



Differentiating the Foundations of Judicial Jurisprudence from Enjoining the Good in 'Allāmah Nā'ī's Thought

Morteza Motahhari Fard ¹

1. Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Law, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University; motaharifard@meybod.ac.ir;
https://orcid.org/0000-0002-5248-3089

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received 05 August
2025

Received in revised form
18 November 2025

Accepted 20
November 2025

Keywords:

'Allāmah Nā'ī, Judge,
Enjoining the Good,
Hisbah, Necessity.

ABSTRACT

According to the views of some jurists, one possible approach to facilitating the establishment of rulings in the chapter of *al-qaḍā'* (judgement) is to draw upon the arguments related to *amr bi al-ma'rūf* (enjoining the good). The shared purposes of enjoining the good and judicial jurisprudence-such as preventing disorder and promoting social order-together with the general and unrestricted nature of the arguments supporting enjoining the good and their potential for broad interpretation, offer such a possibility. This approach provides greater flexibility for the jurist without subjecting him to the strict limitations and conditions found in the specific evidences related to judging.

Differentiating or correlating the arguments of judging (*adillah al-qaḍā'*) and those of enjoining the good (*amr bi al-ma'rūf*) requires careful examination of their subjects, qualifications, foundations, and preliminaries. Within the context of implementing the *shar'* and expanding governmental authority, this process can either extend or restrict the scope of power available to the Islamic ruler.

Cite this article:

Motahhari Fard. M(2025). "Differentiating the Foundations of Judicial Jurisprudence from Enjoining the Good in 'Allāmah Nā'ī's Thought". *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 40(3); 121-144.



© 2025 / The Author(s) retain the Copyright and full publishing rights.

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.72560.3030>

Through a detailed examination of these arguments, and with a focus on the jurisprudential views of 'Allāmah Nā'īnī, this study aims first to clarify the degree of argumentative coherence in correlating or distinguishing these two categories, and second to assess the consistency of 'Allāmah Nā'īnī's jurisprudential and political framework-which advocates for an expanded and active role of the *shar'* in governance and public administration, of which judging is a prime example-in relation to this issue.

The findings, based on a descriptive-analytical method and library research, indicate that 'Allāmah Nā'īnī regarded the arguments for judging (*adillah al-qaḍā'*) and those for enjoining the good (*amr bi al-ma'rūf*) as distinct in subject matter. In situations of necessity and emergency, he relied instead on the principle of preserving social order (*qā'idat ḥifẓ al-niẓām*) and the principle of the guardianship of just believers (*wilāyat 'udūl al-mu'minīn*). This reflects the exceptional nature of any departure from the specific conditions governing judgement. Accordingly, his jurisprudential approach remained strictly text-oriented and disciplined, avoiding any attempt to justify political concepts or tendencies through selective use of jurisprudential texts.

تمایز مبانی فقه القضا از امر به معروف در اندیشه علامه نائینی^۱

مرتضی مطهری فرد^۱ 

۱. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مبین، مبین، ایران.

<https://orcid.org/0000-0002-5248-3089>

motaharifard@meybod.ac.ir



تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰

چکیده

مطابق آرای برخی فقها، یکی از راه‌های تسهیل در پایه‌ریزی احکام تولى باب القضا، بهره‌گیری از ادله امر به معروف است. مقاصد مشترک امر به معروف و امر قضا، از جمله رفع و دفع هرج و مرج و استقرار هنجارها، همراه با عام و مطلق بودن ادله امر به معروف و قابلیت تفسیر موسع آنها، چنین فرصتی را فراهم می‌آورد؛ بدون آنکه قیود و شرایطی به اندازه ادله خاص قضاوت پیش روی فقیه باشد.

تطبیق یا تمیز ادله قضاوت از ادله امر به معروف نیازمند دقت در موضوع، قیود، مبانی و مبادی است؛ امری که می‌تواند در مقام اجرای شرع و گسترش شئون حکومتی، برای حاکم اسلامی بسط یا قبض ید ایجاد کند. در این تحقیق، با توسل به مذاقه در این ادله و تمرکز بر آرای فقهی علامه نائینی، این هدف دنبال می‌شود تا اولاً میزان قوام استدلالی در

تمایز مبانی فقه
القضا از امر به
معروف در اندیشه
علامه نائینی
۱۳۳

۱. مطهری فرد، مرتضی (۱۴۰۴). «تمایز مبانی فقه القضا از امر به معروف در اندیشه علامه نائینی رحمته الله علیه». جستارهای

فقهی و اصولی. ۴۰: ۱۱-۴۰ (۳). صص: ۱۲۱-۱۴۴. <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.72560.3030>



© ۱۴۰۴. نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.

ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.

تطبیق یا تمییز ادله این دو مقوله روشن شود و ثانیاً سازگاری منظومه فقهی و سیاسی علامه نائینی - که توسعه حضور فعال شرع در عرصه سیاست و تدبیر را ایجاب می کند و قضاوت از مصادیق آن است - در این مسئله خاص مورد ارزیابی قرار گیرد.

یافته های این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی و با مراجعه به منابع کتابخانه ای انجام شده، نشان می دهد که علامه نائینی ادله قضا و امر به معروف را از یکدیگر به طور موضوعی متمایز می دانسته اند. ایشان در شرایط اضطرار و ضرورت، از مجرای قاعده حفظ نظام و ولایت عدول مؤمنان بهره می برده اند، امری که بیانگر استثنایی بودن امکان عدول از شرایط خاص قضاوت است. از این رو، مشی فقهی ایشان کاملاً نص گرا و منضبط بوده و انگاره ها و تمایلات سیاسی خود را با محمل قرار دادن نصوص فقهی تتوریزه و تثبیت نمی کرده اند.

کلیدواژه ها: نائینی، قضاوت، امر به معروف، حسب، اضطرار.

مقدمه

امر به معروف و نهی از منکر به عنوان فریضه ای بنیادین و زمینه ساز برای تحقق دیگر فرایض الهی (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۱۹/۱۶) و تأمین کننده مصالح فردی و اجتماعی، جایگاه والایی در اسلام و نزد فقهای اسلامی دارد (نوری همدانی، ۱۳۷۷، ۲۱). ادله این دو فریضه، به دلیل پشتوانه های قرآنی، روایی و عقلی مستحکم و دلالت عام مدالیل، علاوه بر باب مستقل امر به معروف و نهی از منکر، در ابواب مختلف فقه کاربرد یافته است. به ویژه استفاده از آن ها در ابواب اجتماعی و سیاسی در میان فقهای متأخر و معاصر بیشتر و مشهودتر است. عمدتاً به کارگیری ادله عام برای موضوعات خاص با تمسک به قاعده «الأحكام تابعة للأسماء» صورت می گیرد؛ هرچند برای کشف صدق عنوان عمومات و مطلقات بر مصادیق، این تمسک به تنهایی کافی نیست و نیازمند توجهاتی جامع تر است (خادمی کوشا، ۱۳۹۹، ۱۲).

قضاوت یکی از موضوعات خاص است که فقها در تلاش برای پایه ریزی جامع احکام آن، هنگام مواجهه با قیود و شرایط متنوع، گاهی به عموماتی مانند ادله امر به معروف تمسک می کنند و از آن ها برای حل مناقشات فقهی مرتبط با مسائل قضایی بهره می برند. اهمیت باب قضا از این جهت دوچندان است که اگرچه در لسان ادله،

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰
۱۴۰۴

۱۲۴

سابقه‌ای دیرین دارد و الفاظ آن نوپدید و مستحدثه نیست؛ اما شرایط استنباط احکام و نیز اجرای آن برای فقها و مکلفان همواره با چالش‌ها و تنوعی خاص روبه‌رو بوده است.

بسط یا قبض ید، حضور یا غیبت امام معصوم علیه السلام، نیازمندی به اذن خاص یا عام ایشان، گستره موضوعات مرتبط با قضاوت، دامنه دلالت لغوی و اصطلاحی قضاوت، شرایط و صلاحیت‌های متصدیان امر قضا، نیازهای روز جامعه در دوران مدرن، ساختارهای قضایی رسمی و پیچیده با حجم بالای پرونده‌ها، انتظارات نوپدید از نهاد دین و احکام شریعت و آزمون کفایت جامعه از دین برای اداره زندگی بشر، همگی ظرافت‌هایی را در استنباط احکام مربوط به قضاوت نزد فقیه می‌طلبند. سخنی گزاف نیست اگر این مسائل را در ادوار مختلف، در شمار مسائل مستحدثه قلمداد کنیم. این موارد بُعد دیگری نیز برای تأمل فراهم می‌آورند. بُعدی که مربوط به امکان تأثیر و تأثر نگرش‌های سیاسی و سیاست‌ورزی بر شریعت و ظرفیت منابع فقهی است.

این پژوهش، با توجه به مطالب پیشین و با در نظر گرفتن فقدان پیشینه تحقیق در این زمینه، نظرات علامه نائینی را به عنوان محور مرکزی برای بررسی نسبت ادله باب القضا با امر به معروف قرار داده است. انتخاب دیدگاه‌های علامه نائینی بر این اساس استوار است که اندیشه ایشان به دلیل برجستگی مواضع سیاسی و اجتماعی در بستر تاریخی مشروطه، این انتظار را ایجاد می‌کند که فقه باید در خدمت توسعه چتر سیاست دینی در اداره زندگی اجتماعی باشد. محور اصلی این توسعه سیاسی و اجتماعی فقه در عرصه حکمرانی، غالباً از طریق باب قضا در لسان فقها تقریر و تحقق می‌یابد (فیرحی، ۱۳۸۲، ۲۱۳-۲۱۸)؛ بنابراین، بررسی چارچوب و مولفه‌های حاکم بر فقه القضا علامه نائینی، با توجه به این مختصات اندیشه‌ای، نه تنها از منظر یک فقیه سنتی، بلکه از منظر یک کنشگر و اندیشمند سیاسی نیز اهمیت دارد.

با مطالعه فقه القضا علامه نائینی، سؤالات مهمی در ذهن پژوهشگر پدید می‌آید که این مقاله متکفل پاسخ به بخشی از آنهاست. سؤال اصلی این پژوهش آن است که در اندیشه فقهی علامه نائینی، چه نسبتی بین ادله فقه القضا و ادله امر به معروف

تمایز مبانی فقه
القضا از امر به
معروف در اندیشه
علامه نائینی رحمته الله

۱۲۵

و نهی از منکر برقرار است؟ اهمیت این پرسش آشکار است و نیاز به توضیح مفصل ندارد. بنیان‌هایی که به استقرار امور قضایی می‌انجامند، متأثر از شرایطی هستند که در ابتدای این مسیر مقرر می‌شوند و امکان توسعه کمی و کیفی امور قضایی مستقیماً تحت تأثیر این شرایط و قیود قرار دارد. حتی پیش‌بینی موفقیت‌ها یا نقصان‌های امور قضایی نیز با توجه به همین شرایط قابل تحلیل است.

چنان‌که در سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی ایران مشاهده شد، تصدی مناصب قضا توسط افراد غیر مجتهد از مسائل مورد اختلاف فقها بود؛ اعم از فقهایی که در حکومت اسلامی دارای سمت نبودند و یا آنانی که دارای سمت بوده و شرایط محدودیت‌ها را از نزدیک تجربه کرده بودند. برای نمونه، در مکاتبات امام خمینی با کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس، ایشان تصریح می‌کنند که گرچه گزاره «علی یراه الحاکم» در باب تعزیرات مختص قضات واجد شرایط شرعی است؛ اما بر حسب ضرورت و با اجازه و نصب فقیه جامع‌الشرایط (ولی امر)، قضات می‌توانند به امر قضاوت بپردازند، هرچند مشمول عنوان «حاکم شرع» نمی‌شوند (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۲۲۵). در مقابل، دبیر وقت شورای نگهبان تصریح می‌کند که حتی در شرایط اضطرار و ضرورت نیز نمی‌توان شخصی را مجاز به امر قضاوت دانست و در عین حال، نمی‌توان قیود و شرایط متفاوتی از لسان دلایل شرعی بر او بار نمود؛ امر قضاوت باید صرفاً مطابق چارچوب‌های شرعی و تحت ضوابط «تعطیلی» یا «جواز بی‌چون و چرا» انجام شود (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۲۲۵).

با عنایت به توضیحات فوق، مسئله اصلی این مقاله چنین تبیین می‌شود: «علامه نائینی بر چه مبنایی و با چه رویکردی، نسبت میان ادله تصدی قضا و ادله امر به معروف و نهی از منکر را برقرار می‌کند؟»

۱. امر به معروف و نهی از منکر و مبانی تشکیل حکومت

برخی لغویون حسبه را به معنای انکار و سرزنش کسی در برابر کار زشت معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ۱۶۴/۳)، در حالی که برخی دیگر، معنای جامع‌تر و صریح‌تری برای آن قائل شده و آن را امر به معروف و نهی از منکر نامیده‌اند

(طریحی، ۱۴۱۶ق، ۴۱/۲). از منظر نزدیک به معنای لغوی، برخی فقها تشکیل حکومت اسلامی را مستند به ضرورت اجرای امور حسبیه دانسته و مبنای این امور را امر به معروف و نهی از منکر عنوان کرده‌اند (منتظری، ۱۴۰۹ق، ۲۵۹/۲). آن‌ها در برخی موارد، روایات مربوط به رفع احتکار از بازار توسط پیامبر اسلام ﷺ را نیز تأییدکننده این معنا دانسته‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۴۰۳/۱۷). امام خمینی حفظ نظامات جامعه اسلامی را از مصادیق روشن امور حسبیه دانسته و تحقق آن را جز از طریق تشکیل حکومت اسلامی ممکن ندانسته است (موسوی خمینی، بی‌تا، ۶۶۵/۲). بر اساس این تعبیر عام، امور حسبیه شامل حفظ نظام، استقرار نظام قضایی و فصل خصومات است؛ چرا که در غیر این صورت، دادخواهی‌های خصوصی موجب هرج و مرج و اختلال در نظام اجتماعی خواهد شد.

در اندیشه علامه نائینی، نهی از منکر و بازداشت حاکمانی که به فسوق و کفر مبادرت می‌کنند، واجب و از ضروریات دین شمرده شده است (نائینی، ۱۴۲۴ق، ۷۵ و ۷۹). روشن است که تکلیف نهی از منکر، خود مستلزم تکلیف دیگری است و آن امر به معروف است؛ زیرا ولایات نوعیه و رتق و فتق امور جاری امت و حفظ و نظم ممالک اسلامی، موسوم به «امور حسبیه»، نمی‌تواند تعطیل شود. با ردع متولیان فاسق یا فاقد صلاحیت، صالحان باید به اقامه این معروف بپردازند، از جمله از طریق تشکیل حکومت یا نقش‌آفرینی در آن. نیابت فقهای عصر غیبت در این امور، به قدر متیقن و ثابت است، حتی با عدم ثبوت نیابت عامه در تمامی مناصب که از قطعیات مذهب امامیه محسوب می‌شود (نائینی، ۱۴۲۴ق، ۷۵-۷۶). در واقع، امر به این نقش‌آفرینی خود نوعی امر به معروف و نهی از منکر است؛ بنابراین، نمی‌توان نااهلان را از تصدی امور مهمی مانند قضاوت بازداشت و جامعه را از مراجعه به آن‌ها منع کرد، در حالی که بدیلی دارای اهلیت و صلاحیت برای امر قضا به نحو واقعی موجود نباشد.

علامه نائینی تصرفات ولایتی را برای اهل آن (امام معصوم یا نایب ایشان) شرعاً ثابت می‌داند و تصرفات فرد فاقد اهلیت را از مصادیق مداخله غیر متولی شرعی به شمار می‌آورد که نامشروع و ممنوع است، مگر آنکه اذن از سوی کسی صادر شود

تمایز مبانی فقه
القضا از امر به
معروف در اندیشه
علامه نائینی رحمته الله علیه

۱۲۷

که ولایت بر اذن دادن در آن مورد داشته باشد، مانند نظارت بر موقوفات و موارد مشابه (نائینی، ۱۴۲۴ق، ۷۷). با این حال، ایشان امور ذاتاً ظالمانه را که از آن‌ها تحت عنوان تصرفات تملیکی یا استبدادی یاد می‌کند، غیرقابل اذن می‌داند (نائینی، ۱۴۲۴ق، ۷۷) و اساساً اذن معصوم در چنین مواردی محال و اذن غیر معصوم فاقد اعتبار است؛ بنابراین، تبلور امر به معروف و نهی از منکر در حکمرانی را می‌توان از دو جهت تبیین کرد:

اول، در مواردی که امور ذاتاً ظالمانه نیست و تنها اهلیت متصدی محل مناقشه است، با اذن نایب امام، تصرفات متصدی از منکر به معروف تبدیل می‌شود. دوم، در اموری که ذاتاً ظالمانه هستند، این امور همواره از مصادیق منکر هستند و تغییر متصدی، قابلیت تبدیل آن‌ها به معروف را ندارد؛ در این موارد، وظیفه نایب امام قلع و رفع ید متصدی است و در صورت عدم امکان، نهی از آن یا کاهش آثار سوء آن لازم است.

با این تقریرات، آنچه در بدو امر به ذهن متبادر می‌شود، اعتبار شرایط امر به معروف و نهی از منکر بر بسیاری از شرایط حکمرانی است.

جستارهای
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰
۱۴۰۴

۱۲۸

۲. نسبت امر قضا با فروع حکمرانی و اندراج آن ذیل امر به معروف

بر اساس نظریه تفکیک قوا در حکومت از سوی علامه نائینی، قوه قضاییه که متکفل امور قضایی است، از ارکان مهم حکمرانی محسوب می‌شود و باید از استقلال مطلق برخوردار باشد. حتی می‌توان آن را به عنوان رکن اصلی حکومت اسلامی قلمداد کرد، چراکه اجرای شریعت بیش از سایر شئون حکومتی در قوه قضاییه تجلی یافته و مجتهدین واجد شرایط، اولویت تصدی آن را دارند (ر.ک: نائینی، ۱۴۲۴ق، ۱۳۸).

با توجه به این توضیح و تعابیر پیشین درباره پیوند امر به معروف و نهی از منکر با مبانی حکومت اسلامی، انتظار می‌رود امر قضا که شامل بخش زیادی از امور حسبیه است و بدون تردید از شئون حکمرانی به شمار می‌رود، از نظر علامه نائینی با امر به معروف و نهی از منکر تطبیق یابد. چنین تطبیقی موجب می‌شود مبادرت به اصل امر

قضایی شرعاً موجه گردد و شرایط اجرای آن نیز تسهیل شود؛ به گونه‌ای که صرفاً در حد طرح نظریات باقی نمانده و به عمل درآید؛ زیرا غرض شارع از امر به معروف و نهی از منکر، زایل کردن عینی فسوق و اقامه و استقرار واقعی معروفات است. با این حال، علامه نائینی برخلاف این انتظار، مواضع دیگری را اتخاذ کرده‌اند که توجه به آن‌ها اهمیت دارد.

«مقتضی الأصل عدم جواز القضاء ولا نفوذه... و لا يمكن إثباته بمطلقات الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر...»

اصل، اقتضا می‌کند که قضاوت بدون شرایط لازم جایز نبوده و طبیعتاً فاقد نفوذ شرعی است. اثبات جواز آن با تمسک صرف به اطلاقات امر به معروف و نهی از منکر ممکن نیست» (نائینی، ۱۴۴۶ق، ۲۹۳).

ایشان در جای دیگر صریح‌تر می‌فرمایند:

«ولكنها بأجمعها مخدوشة... فأَنَّ القضاء لا يدخل في عنوان الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر...»

تطبیق شرایط امر به معروف و نهی از منکر بر امر قضا مخدوش است؛ زیرا امور قضایی به صورت مستقیم تحت شمول این فریضه‌ها قرار نمی‌گیرند...» (نائینی، ۱۴۴۶ق، ۳۲۷).

این در حالی است که برخی فقها در کار بست ادله امر به معروف در باب القضاء، دیدگاهی متفاوت با علامه نائینی داشته‌اند. محقق حلی، با بررسی فروض نیاز به قاضی در بلاد و در شرایط حضور یا غیاب امام که مقتضی بررسی اذن عام یا خاص ایشان است، در نهایت در غیاب خطاب و اذن امام، به «تعین» تکلیف قضاوت بر افراد ذی صلاح اشاره می‌کند؛ زیرا آن را از شئون امر به معروف می‌داند (حلی، ۱۴۰۸ق، ۶۱/۴).

شهید ثانی در این زمینه می‌گوید: «وظيفة القضاء من فروض الكفاية لتوقف النظام عليه، أو لما يترتب عليه من الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر...»؛ یعنی وظیفه قضاوت یک فریضه کفایی است؛ زیرا یا نظام جامعه متوقف بر آن است یا امر به معروف و نهی از منکر بر آن مترتب می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳ق، ۳۳۶/۱۳). بر کسی که

طلب امام متوجه او نشده و در عین حال خود را شایسته قضاوت می‌داند، تصدی امر قضاوت مستحب است و مراد از این «استحباب»، معرفی و عرضه خود به امام یا اقدام به قضاوت در زمان غیبت و همچنین در مواردی که اذن خاص شرط نشده، است؛ مجرای این استحباب، امر به معروف است (عاملی، ۱۴۱۳ق، ۳۳۶/۱۳).

وجوب قضاوت نیز از مجرای امر به معروف برای زمان غیبت قابل استنباط است، زمانی که طلب و اذن امام برای قضاوت متصور نیست؛ در عین حال، تحصیل حق قضاوت مشروط به این است که اگر انحصار بر شخص مکلف وجود نداشته باشد، این وجوب به صورت کفایی است و در غیر این صورت، وجوب آن عینی خواهد بود (عاملی، ۱۴۱۳ق، ۳۳۶/۱۳). البته اگر حکم به وجوب تصدی قضاوت بر کسی از باب وجوب امر به معروف صادر شود، در واقع از طریق مقدمه وجوب امر به معروف، وجوب قضاوت نتیجه گرفته شده است، نه به سبب نفس امر قضاوت؛ مضافاً اینکه استحباب در این حالت قابل تصور نیست؛ زیرا اگر خطاب و اذن امام عام باشد، قضاوت واجب کفایی است و اگر خاص باشد، بر شخص واجب عینی می‌شود (گلیاگانی، ۱۴۱۳ق، ۷۱/۱).

شیخ انصاری پس از طرح این بحث که قضاوت شخص غیر مجتهد جایز نیست، می‌گوید: «اگر قضاوت با عدم تمکن از اعطای آن به مجتهد همراه باشد، جایز است؛ زیرا ادله‌ای که حکم دادن با بینه را تجویز می‌کنند، عام هستند و همچنین ادله‌ای که امر به معروف را از تقییدهای خاص معاف هستند، مانند ادله‌ای که حکومت را از آن امام علیه السلام یا نائب ایشان می‌داند. منظور از نقش آنان مباشرت در قضاوت نیست، بلکه ایجاد بستر، ولایت و تسلطی است که امکان اجرای شئون قضاوت، مانند احضار مدعی علیه، الزام محکوم علیه به اجرای حکم و امثال آن، فراهم شود. از سوی دیگر، آنچه دلالت بر وجوب رجوع به راویان حدیث یا تمیزدهندگان در حلال و حرام دارد، مشروط به توانایی بر این امر است، هر چند همه این موارد خالی از اشکال نیست» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۴۱).

در واقع، شیخ انصاری در حالت اضطرار عدول از شروط قضاوت، مانند اجتهاد را جایز می‌داند و حسب ظاهر، مستند یا مؤید اصلی این نظر را اطلاق ادله امر به

معروف می‌داند. همان‌طور که خود ایشان تصریح کرده‌اند، این دیدگاه خالی از اشکال نیست؛ زیرا چنانچه امری مبتنی بر اضطرار باشد، دیگر حتی نیاز به اذن نیست و اگر از اطلاق ادله امر به معروف فقدان شرط اجتهاد در قضاوت فهمیده شود، دیگر بین حالت اضطرار و عدم اضطرار تفاوتی نباید وجود داشته باشد.

صاحب جواهر، با اینکه اشتراط اجتهاد در قضاوت را نمی‌پذیرد و با استناد به کتاب و سنت و اطلاق آیاتی نظیر آیه ۵۸ سورة نساء و آیات ۸ و ۱۳۵ سورة مائده، حکم به حق و عدل از سوی هر مؤمنی را صحیح می‌داند (نجفی، بی‌تا، ۱۵/۴۰)، امر قضا را مستقل از امر به معروف و نهی از منکر می‌شمارد؛ اما تمسک به آن را برای برون‌رفت از بن‌بست‌های مربوط به شرایط متصدی امر قضا مفید می‌داند. در واقع، ایشان معتقد است گاهی امر قضا مقدمه‌ای بر امر به معروف یا نهی از منکر است و در نتیجه، مقدمه واجب بر اساس شرایطش از واجب اصلی تبعیت می‌کند. برای مثال، ذاتاً فصل خصومت باعث می‌شود طرفین دعوی از توهین، خشونت و دیگر امور منکر پرهیز کنند؛ بنابراین، امر قضا با این مقدمه، به آثاری مشابه دفع منکر منجر می‌شود. همچنین در امور خانواده، قاضی با صدور حکم به حفظ کیان خانواده اقدام می‌کند که این نیز به‌نوعی اثر مشابه امر به معروف دارد. تعابیر صاحب جواهر در این زمینه چنین است:

«و من ذلك ظهر لك أنه لا مناص عن القول باختصاص منصب القضاء من حيث إنه كذلك بالإمام عليه السلام و خطاب وجوبه متوجه إليه خاصة، و أما غيره فيستحب له توليه منه لما فيه من الفوائد. و ربما يجب ذلك إذا كان مقدمة للأمر بالمعروف الذي هو واجب كفائي، لا من حيث كونه قضاء الذي قد عرفت اختصاص خطاب وجوبه بالإمام عليه السلام... هر چند بر خلاف معصوم عليه السلام درباره دیگران، اصل بر استجباب قضاوت است و نه وجوب آن - به دلیل فوایدی که دارد - اما گاهی ممکن است قضاوت واجب شود، مشروط بر اینکه به عنوان مقدمه‌ای برای امر به معروف که یک واجب کفایی است، انجام گیرد، نه به خاطر قضاوت به‌خودی‌خود. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، خطاب وجوب قضاوت اختصاص به امام عليه السلام دارد» (نجفی، بی‌تا، ۴۰/۴۰).

تمایز مبانی فقه
القضا از امر به
معروف در اندیشه
علامه نائینی رحمته الله

۳. اشکالات مرحوم نائینی به تطبیق قضاوت بر امر به معروف

خداشه‌ای که علامه نائینی به اقوال فوق‌الذکر درباره استفاده از ادله و مجرای امر به معروف برای تصدی قضاوت وارد می‌کند، در چند محور قابل دسته‌بندی است:

۳/۱. عدم صدق اصدار رأی قضایی بر امر به معروف و نهی از منکر

مرحوم نائینی یکی از وجوه تمایز میان امر به معروف و نهی از منکر با قضاوت را در «معلوم یا مجهول بودن موضوع و حکم» می‌داند. به این معنا که در قضاوت، موضوع اختلاف و حکم ناشی از آن در آغاز برای قاضی مجهول است و موضوع یا حکم آن دچار شبهه است (نائینی، ۱۴۴۶ق، ۲۹۳)؛ بنابراین لازم است قاضی ابتدا نسبت به موضوع و حکم آن علم حاصل کند تا صدور رأی امکان‌پذیر شود؛ اما در امر به معروف و نهی از منکر، از همان آغاز معلوم است که منکری واقع شده یا معروفی ترک شده است و آمر یا ناهی تنها وظیفه امر و نهی را بر عهده دارد.

این سخن نیز خالی از اشکال نیست؛ زیرا گاهی امر به معروف و نهی از منکر نیز مستلزم تدقیق در موضوع و حکم است. برای مثال، ممکن است بدانیم فردی در خانه خود مشروبات الکلی به مقدار زیاد نگهداری می‌کند؛ اما در اینجا شک داشته باشیم که آیا او از میان مسلمانان است یا از پیروان ادیان دیگر که مصرف مشروبات الکلی برای آن‌ها حرام نیست و نیز روشن نباشد که مصرف آن برای استفاده شخصی است یا فروش. در چنین مواردی، از یک سو بی تفاوتی قبیح است و از سوی دیگر، وظیفه نهی از منکر به دلیل فقدان علم تفصیلی نسبت به موضوع تحقق نمی‌یابد؛ بنابراین، لازم است تحقیقی حداقلی در خصوص شرایط صورت گیرد، به گونه‌ای که مصداق تجسس ممنوعه نیز قرار نگیرد.

به نظر می‌رسد کلام علامه نائینی دارای باطنی فراتر از آنچه بیان شده نیز باشد و اگر چنین مفهومی مدنظر باشد، اشکال ذکر شده در وجه تمایز ابرازی ایشان رفع می‌گردد. اگر ملاک، مجهول بودن موضوع و حکم باشد، طبق مقتضای سخن علامه نائینی، بین تکلیف «شروع به قضاوت» و «اصدار رأی» باید تفاوت قائل شد و آن را دو مقوله مجزا دانست.

اصل بر این است که در امر قضاوت، قاضی در ابتدا نسبت به موضوع مورد

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰

۱۴۰۴

۱۳۲

خصوصیت یا اختلاف علم کامل ندارد و با همین فقدان احاطه، تکلیف به آغاز فرآیند قضاوت دارد؛ سپس، هرگاه علم او کامل شد، تکلیف به صدور رأی نیز تحقق می‌یابد؛ در غیر این صورت، قاضی موظف است در صدور رأی وقوف کند یا به دیگر مجاری حل دعوی، مانند قرعه، تمسک جوید؛ راه حلی که وجود دارد؛ اما لزوماً مطابق با واقعیت استحقاق مدعی یا منکر نیست.

در مقابل، در فریضتین امر به معروف و نهی از منکر، اصل بر این است که هنگام فقدان علم، تکلیفی متوجه آمر یا ناهی نیست، مگر آنکه اماراتی با مصلحت نوعیه جهت کسب علم نسبت به موضوع و حکم فراهم شود و سپس اقدام به امر و نهی امکان‌پذیر گردد. در این صورت، سخن علامه نائینی وجیه و قابل قبول است.

۳/۲. تفاوت بین «اقامه معروف» و «امر به معروف»؛ تفاوت بین «ازاله منکر»

و «نهی از منکر»

حکم قضایی، وعظ، ارشاد، نصیحت یا عتاب نیست. گفته شده است که قضاوت جزئی از ریاست بر امور است که ذاتاً بر عهده رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام گذاشته شده است (مشکینی، ۱۳۸۱، ۴۲۹). علامه نائینی قضا را ولایت بر تصرف در جمیع امور حسیه دانسته است (نائینی، ۱۴۴۶ق، ۲۹۳).

با تمرکز بر واژه «تصرف» به نظر می‌رسد که صدور حکم قضایی خود تحقق «اقامه معروف» و «ازاله منکر» است و نمی‌توان آن را به‌طور مستقیم بر امر به معروف و نهی از منکر انطباق داد. وقتی قاضی حکمی صادر می‌کند که منطبق بر حق و عدالت است، گویی خود عملی معروف را انجام داده و یا منکری را خاتمه داده است؛ این امر متفاوت است با صرف امر به انجام خیر یا نهی از منکر.

حکم قاضی خود مقدمه‌ای برای اقدام به معروف است و نه صرفاً امر به آن. مضاف بر این، بسیاری از امور امر و نهی مصداق قضا نیستند و بسیاری از احکام قضایی نیز مصداق امر به معروف و نهی از منکر به معنای متداول آن نیستند. برای مثال، حکم به انجام عمل جراحی تطبیق جنسیت یک امر قضایی است که مقدمه بازیابی هویت جنسیتی یک شخص محسوب می‌شود و قطعاً امر به معروف مصطلح

تمایز مبانی فقه
القضا از امر به
معروف در اندیشه
علامه نائینی رحمته الله

۱۳۳

نیست. همچنین گاهی حکمی قضایی صادر می‌شود؛ اما محکوم علیه از اجرای آن استتکاف می‌کند؛ در این موارد، امر خطاب به محکوم علیه جهت اجرای حکم، مصادق امر به معروف است؛ بنابراین شرایط متصور برای امر قضا باید بدون تمسک به معیارهای امر به معروف و نهی از منکر مورد بررسی قرار گیرد. چنانچه امر قضا به عنوان مقدمه‌ای برای اقامه معروفات یا ازالة منکرات قلمداد شود، لازم است بسته به مورد درباره شرایط آن تأمل شود و در صورت وجود تردید، اصل بر عدم صلاحیت جاری گردد.

برخی فقها نیز با استناد به روایاتی در باب قضا، هرچند ضعیف، تلویحاً «فصل خصومت» را از «معروفات» متمایز دانسته‌اند که این خود تأییدی بر مدعای پیشین محسوب می‌شود. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «أنه أوصى رجلاً فقال ما استطعت من معروف تفعله فافعله وإياك أن تدخل بين اثنين في خصومة إني لك النذير...»؛ یعنی مردی را نصیحت فرمود: «هر معروفی که می‌توانی انجام بده؛ اما از دخالت در اختلاف بین دو نفر پرهیز که من برای تو بیم‌دهنده‌ام...» (ابن حیون تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق، ۵۳۹/۲).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰

۱۴۰۴

۱۳۴

۴. نامگذاری قضاات مصالحه با نام قضاات امر به معروف در تقریرات معاصر

برخی فقهای معاصر واژه «قضاوت امر به معروف» را به کار برده‌اند که مفهومی شبیه میانجیگری و تلاش برای صلح و سازش دارد. در این نوع قضاوت، قاضی با انگیزه اصلاح اجتماعی وارد می‌شود؛ اما حکمش الزام‌آور نیست و بیشتر جنبه ارشادی دارد. وی بدون درخواست طرفین به حل اختلاف می‌پردازد تا از وقوع منکر جلوگیری و اجرای معروف را تسهیل کند. چنین شخصی نیازی به شرایط خاص شرعی قضاوت ندارد و کافی است توانایی تشخیص معروف و منکر و تطبیق حکم کلی بر مصادیق جزئی را داشته باشد. این مسئولیت جنبه عمومی دارد و نیاز به اذن خاص ندارد (تحریری، ۱۴۰۲/۱۰/۳۰).

این تقریر از قضاوت به نظر می‌رسد تنها از نظر لفظی با قضاوت مصطلح شرعی اشتراک داشته باشد و نمی‌تواند مدخلی برای تطبیق امر قضا با امر به معروف و نهی

از منکر محسوب شود؛ زیرا قضاوت همواره با «حکم» همراه است و بدون صدور حکم، سایر اقدامات تخصصاً خارج از تعریف قضاوت قرار می گیرند. صدور حکم ناشی از ولایت یا جایگاه ولایت در صدور حکم، رکن مهمی در تعریف قضاوت است (نائینی، ۱۴۴۶ق، ۲۹۲). با این حال، برخی فقها با توسعه معنای «ید» در مرتبه یدی امر به معروف و نهی از منکر، آن را کنایه از مطلق قدرت دانسته اند (نوری طبرسی، ۱۴۰۸ق، ۱۲/۲۹۵) و سیاست جنایی کلی اسلام را - که قضاوت نیز بخشی از آن است - قابل درج تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر قلمداد کرده اند (حاجی ده آبادی، ۱۳۸۳، ۸۰).

از سوی دیگر، موضوع «قضاوت امر به معروف» که در لسان برخی فقهای معاصر مطرح شده است، اخص از موضوع قضاوت به معنای عام آن است و نمی تواند در استنباط یا تطبیق شرایط قضاوت به کار رود؛ زیرا یکی از شرایط مهم تطبیق موضوعات خاص بر عمومات و اطلاعات، صدق عرفی عناوین بدون دخالت زمان است (قائینی، ۱۴۲۴ق، ۱/۹۵) و در این مورد، چنین صدق عرفی وجود ندارد.

تمایز مبانی فقه

القضا از امر به

معروف در اندیشه

علامه نائینی رحمته الله

۱۳۵

۵. امکان سنجی عدول از شرایط قضاوت در ضرورت بدون تمسک به

ادله امر به معروف و نهی از منکر

تمایز ادله امر به معروف و نهی از منکر با امر قضا در اندیشه علامه نائینی، پرسشی مهم را پیش می آورد: در صورت عدم تمکن از مهیا شدن افراد ذی صلاح مطابق با کامل ترین شرایط مندرج در نصوص، موضع ایشان در شرایط اضطرار چیست و مستند ایشان کدام است؟

علامه نائینی برای پاسخ به این پرسش، سه وجه برای عدول ناگزیر از برخی شرایط قضاوت در حالت اضطرار و کمبود قضاات واجد شرایط مطرح می کند؛ اما در نهایت هیچ یک را قابل قبول نمی داند. این سه وجه و استدلال های ایشان چنین است (نائینی، ۱۴۴۶ق، ۳۳۵-۳۳۶):

اول؛ می توان ماهیت قضا را بدون تصرف باقی گذاشت و شروط و قیود وارده را به دو دسته رکنی و غیررکنی تقسیم نمود. در این چارچوب، شرط اصلی و اساسی

قضاوت «توان بر فصل خصومت با علم» دانسته می‌شود و سایر قیود در صورتی لازم و ضروری خواهند بود که امکان فراهم آوردن آن‌ها وجود داشته باشد؛ بنابراین، در شرایط اضطراری می‌توان از برخی قیود غیررکنی اغماض کرد.

دوم؛ علامه نائینی برای جمع بین واقعیات حالت ضرورت و شرایط نصوص، چنین تصور می‌کنند که اگر ماهیت امر قضا و کار بست شرایط آن، متناظر با امتثال تکالیف نظامیه و کفاییه باشد که برای رفع هرج و مرج به هر حال باید امتثال شود، فقدان اذن مانع انجام آن تکلیف نخواهد بود (مانند اذن ولی در انجام امور میت). این راه حل به‌ویژه زمانی قابل پذیرش است که مجرای آن مستقلات عقلیه باشد.

سوم؛ یکی از راهکارها، استناد به تناظر قضاوت با ماهیت امور حسبه است. از این منظر، تحقق صلاحیت کامل متصدی امر قضایی به اندازه ضرورت اصل امر لازم نیست. این بدان معنا نیست که از شرایط قضاوت عدول شود؛ زیرا شروط قاضی برای قضاوت جنبه ترتیبی دارند و نه عرضی. به این معنا که اگر فقیه جامع‌الشرایط موجود باشد، او صالح است؛ اما در صورت نبود وی، نوبت به عادل غیر مجتهد می‌رسد و این ترتیب صلاحیت نسبت به همه مؤمنین ادامه می‌یابد. تعلق اذن معصوم علیه السلام به افراد واجد شرایط قضاوت نیز به همین ترتیب، جنبه ترتیبی دارد و نه عرضی.

پاسخ مرحوم نائینی به وجوه فوق‌الذکر چنین است:

«ولا يخفى ما في الوجوه طراً، أمّا الأول فلانه تخرّص بالغيب لأنّه من أين علم ركنية بعض القيود دون الآخر، مع أن ظاهر القيد هو القيدية المطلقة. وأمّا الثاني: فلما عرفت سابقاً من أن القضاء ليس واجباً كفاً مع أن تعذر الإذن لا يوجب بقاء القضاء المصطلح، لأنّ ما يستقل العقل بلزوم وجوده هو رفع الخصومة وهو لا يتوقّف على الحكم لإمكان رفعها بالصلح بين المترافعين قهراً. وبهذا يجاب عن الثالث أيضاً، فإنّ ما هو الحسبي هو رفع الخصومة لا القضاء المصطلح وهو إقامة البيّنة أو الحلف أو سائر موازين القضاء ثمّ الحكم، مع أنّه بناءً عليه لا فرق بين الموضوعات مطلقاً وبين الأحكام» (نائینی، ۱۴۴۶ق، ۳۳۶).

مرحوم نائینی در پاسخ به وجه اول معتقدند که تقسیم‌بندی قیود به «رکنی» و «غیررکنی» از لسان دلیل کشف نمی‌شود و از ظاهر نصوص هیچ تفاوتی میان انواع

قیود مشاهده نمی‌گردد؛ بنابراین چنین تقسیم‌بندی صرفاً گمان و حدس است و به دلیل آنکه گمان و حدس حجیت ندارد، عمل به آن نیز جایز نیست و اصل بر حرمت است. ایشان در این خصوص به آرای فقهای پیشین همچون آخوند خراسانی (آخوند خراسانی، بی‌تا، ۳۰۸/۱) و سبحانی (سبحانی، ۱۴۲۰ق، ۲/۲۶۵) اشاره می‌کنند و تأکید می‌نمایند که حجیت ظن مطلق برخلاف ظن خاص که شارع آن را جعل کرده، مردود است (نائینی، بی‌تا، ۴۶/۲).

در مورد وجه دوم، مرحوم نائینی معتقدند که امر قضا به معنای شرعی و مصطلح، واجب کفایی نیست و نمی‌توان صرفاً به دلیل تعذر در اذن یا شرایط قضاوت، استمرار آن را واجب دانست. ایشان تأکید می‌کنند که بین قضاوت مصطلح شرعی و فصل خصومت‌های روزمره میان افراد جامعه تفاوت وجود دارد؛ آنچه عقل به ضرورت وجود آن حکم می‌کند، قضاوت عرفی و حل و فصل اختلافات روزمره است، نه قضاوت خاص شرعی. افزون بر این، این نوع قضاوت عرفی لزوماً به حکم شرعی مصطلح نیاز ندارد و گاه به‌طور طبیعی موجب رفع ترافع، خصومت و مصالحه می‌شود. با عنایت به پاسخ مرحوم نائینی به قسم دوم، پاسخ به وجه سوم نیز روشن می‌شود. ایشان تأکید می‌کنند که قضاوت شرعی نباید با امور حسبه یکسان انگاشته شود؛ بلکه آنچه از امور حسبه است و تعطیل آن با مقاصد شرعی ناسازگار است، صرفاً شامل «فصل خصومت» می‌شود که نیازی به تشریفات و الزامات قضاوت شرعی مانند بینه، سوگند و اصدار حکم ندارد و در این زمینه تفاوتی میان اختلافات موضوعی و حکمی نیست؛ بنابراین، تمسک به ضرورت و اضطرار از طریق این راهکارها از نظر علامه نائینی پذیرفته نیست و ایشان راه حل و استدلال دیگری برای مواجهه با شرایط اضطراری ارائه می‌کنند.

۶. تأثیر قاعده «حفظ نظام» و «ولایت عدول مؤمنان» بر شرایط قضاوت

علامه نائینی معتقد است که اگر ولایت عام فقیه به‌طور مطلق ثابت شود، به استثنای برخی امور خاص مانند اقامه نماز جمعه که گفته می‌شود مختص امام علیه السلام است، در صورتی که رجوع به او برای اموری که حفظ نظام بر آنها متوقف است

ممکن نباشد، اعتبار مباشرت یا اجازه فقیه ساقط می‌شود. دلیل آن این است که حفظ نظام، واجب عقلی مستقل است و ملزومات آن بر همه لازم می‌گردد؛ بنابراین تا زمانی که فرد عادل قادر به انجام آن باشد، مسئولیت به عهده او است و در صورت نبود چنین فردی، هر کسی که توان انجام آن را داشته باشد مکلف به انجام آن است (نائینی، ۱۳۷۳ق، ۱/۳۳۰).

در اموری که حفظ نظام کلان مستقیماً بر آنها متوقف نیست؛ اما از جمله معروفات، فصل خصومات یا صدور فتوا در احکام کلی به شمار می‌روند، گاهی از تناسب حکم و موضوع چنین استنباط می‌شود که ولایت فقیه تنها به نظر و اجتهاد او تعلق دارد و عدالت نیز به‌طور موضوعی ملازم اعتبار آن است. در این صورت، اگر فقیه در دسترس نباشد، هیچ کس حق جانشینی او را ندارد؛ بنابراین، برای مثال، بر غیر فقیه جایز نیست که فتوا دهد یا قضاوت کند. از سوی دیگر، گاه ولایت فقیه ناشی از عدالت، رهبری یا حکومت او است، یعنی اجتهاد در اصل موضوع دخیل نبوده است. در چنین مواردی، مؤمنان عادلانی که مورد وثوق باشند، مکلف به انجام آن‌اند و در صورت تعذر آن‌ها، همه مؤمنان باید نسبت به انجام آن اقدام کنند (نائینی، ۱۳۷۳ق، ۱/۳۳۰).

به‌طور کلی، اموری که از نظر شریعت، وجوب آن‌ها در همه زمان‌ها مورد تأکید است و در لسان دلیل، اعتبار شخص خاصی مشاهده نمی‌شود، با وجود فقیه، اولویت انجام آن‌ها با اوست؛ این اولویت ممکن است به دلایل مختلف باشد: به این دلیل که ولایت فقیه بر امور با ادله عمومی ثابت شده یا به دلیل اینکه فقیه، قدر متیقن صالحان برای تصدی امور در میان مسلمین است، یا اینکه مباشرت او مانع هرج و مرج و بی‌نظمی در تصدی مناصب می‌شود. در این حالت، مباشرت، اذن یا نیابت فقیه اعتبار می‌یابد و در صورت تعذر، به ترتیب، عادلان و سپس همه مسلمانان مکلف به انجام آن‌اند. نکته مهم این است که واجب بودن این امور با در نظر گرفتن متصدی خاص - حتی به نحو ترتیبی - منافی نیست، همان‌طور که وجوب آن‌ها با ساقط شدن به سبب فقدان فقیه، در صورتی که شرط باشد، منافات ندارد.

بنابر مواضع علامه نائینی درباره قاعده حفظ نظام و قاعده ولایت عدول مؤمنان،

ابتدا باید امر قضاوت را بر اساس ماهیت، متعلق و موضوع مورد قضاوت تفصیل داد تا بتوان در مواجهه با موانع و معاذیر، برای شرایط و الزامات آن راه حل مناسب یافت. به این نحو که اگر برخی مصادیق قضاوت، به لحاظ موضوع یا ماهیت، با حفظ نظام مرتبط باشد، قاعده حفظ نظام موجب ساقط شدن برخی شروط تصدی منصب قضا خواهد شد؛ هرچند رعایت ترتیب تصدی - ابتدا فقیه، سپس عادلان و در نهایت مومنان مورد وثوق - همچنان ضروری است؛ اما اگر موضوعات قضاوت از موارد ملازم با حفظ نظام نباشد، نمی توان از شرایط اختصاصی قضاوت عدول کرد؛ بنابراین اگر لسان ادله اجتهاد را شرط اصلی معرفی کند، باید حکم به تعطیلی آن موارد داده شود. در صورت تأکید بر عدالت، می توان در این فقره نیز شرایط تصدی منصب قضا را محدود و تضییق نمود.

نتیجه گیری

یافته های پژوهش حاضر در بررسی تطبیقی آرای علامه نائینی درباره فقه القضا و نسبت آن با فریضه امر به معروف و نهی از منکر، نشان دهنده تمایزات بنیادین در مبانی و چارچوب های هر یک از این دو حوزه است. می توان این نتایج را در چند محور اصلی خلاصه کرد:

۱. ماهیت متفاوت نهادهای شرعی: علاوه بر تفاوت موضوعی و صدق عنوان، قضاوت از منظر علامه نائینی نهادی ولایی است که نیازمند شرایط خاصی مانند اجتهاد و اذن شرعی است. در مقابل، امر به معروف و نهی از منکر تکلیفی عام برای همه مکلفین است و نیاز به شرایط خاص ولایی ندارد.

۲. تفاوت در مبانی استنباط: ادله مربوط به قضاوت در منظومه فکری علامه نائینی مبتنی بر نصوص خاص و با دقت نظر در قیود و الزامات آن است، به طوری که رعایت مدالیل و شرایط مرتبط، برای ایشان اصالت دارد. در حالی که ادله امر به معروف و نهی از منکر دارای مدلولی عام و فراگیر است و مقاصد آن بیشتر ناشی از روح این ادله در کل نظام فقهی و اسلامی است تا صرفاً الفاظ آن.

۳. تمایز در کارکرد اجتماعی: نهاد قضاوت دارای کارکردی الزام آور، انتظام بخش

و با ضمانت اجرایی است، در حالی که امر به معروف و نهی از منکر بیشتر جنبه ارشادی، توصیه‌ای و جامعه‌سازانه دارد.

۴. **رویکرد به شرایط اضطرار:** علامه نائینی راه‌حل‌های پیشنهادی دیگر فقها برای عدول از شرایط قضاوت را در موارد اضطرار نمی‌پذیرد. او تنها در چارچوب ضوابط شرعی و با تفصیل در شئون امر قضا و با توجه به ضرورت‌های عملی و کمبود قضات، در صورتی که صدق اختلال نظام نماید، عدول از شرایط را از مجرای قاعده حفظ نظام مجاز می‌داند؛ اما این امر صرفاً در حد رفع حاجت است و نه به عنوان یک قاعده مستمر.

این پژوهش نشان می‌دهد که علامه نائینی با دقت ویژه‌ای ساحت‌های مختلف فقهی را تفکیک کرده و از خلط مباحث قضاوت با امر به معروف پرهیز کرده است؛ رویکردی که هم در بعد نظری و هم در بعد عملی آثار مهم و قابل توجهی دارد.

پیشنهاد پژوهشی

بنا به نتایج این تحقیق، پایبندی علامه نائینی به نصوص و قیود مربوط به قضاوت به عنوان یکی از شئون حکمرانی و عدم تمسک وی به ادله امر به معروف به عنوان مجرای آسان‌تر، نشان می‌دهد که شریعت در صورت اجرای «منضبط و قاعده‌مند» می‌تواند کارآمدی و تعالی خود را حفظ کند. این گزاره همسو با این دیدگاه هشدارآمیز ایشان است که، استبداد دینی ممکن است به اقتضای مقام با اسم و در پوشش حفظ دین، حق و باطل را در هم آمیزد و آیه شریفه ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ را مانند مخاطبان اولیه آن نادیده بگیرد (نائینی، ۱۴۲۴ق، ۶۴)؛ لذا محدودیت‌های پیش‌روی نظام اسلامی، مانند ناترازی تعداد قضات با وظایف قوه قضائیه، نمی‌تواند با ایجاد استثنائات موقت یا عناوین ثانویه بر احکام مرتفع شود. این محدودیت‌ها تنها زمانی قابل رفع است که اسلام به صورت «جامع» پیاده‌سازی شود؛ به این معنا که ساختار تربیت نیروی علمی، جذب قضات واجد شرایط، جامعه‌پذیری آموزه‌های اسلامی، تقنین و سیاست‌گذاری اجرایی، همگی با توازن منطبق بر حقیقت اسلام پایه‌ریزی شوند. در چنین شرایطی است که

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰

۱۴۰۴

۱۴۰

- ظرفیت‌های بالای اسلام در بخش‌های مختلف حکمرانی به ظهور خواهد رسید.
- بر این اساس، محورهای پژوهشی کلی زیر پیشنهاد می‌شود:
- تحقیق و تحلیل نسبت فرامتن و متن اندیشه‌های فقهای ادوار در موضوعات خاص.
 - رفع تعارض‌های درونی موجود در اندیشه فقها، مانند کشف نسبت میان توسعه حکومت عملی دین و محدودیت‌های زمینه‌ای نظری آن که ملازم با استنباط احکام است.
 - آسیب‌شناسی فرآیند اجتهاد در امور حکومتی و تمیز برداشت‌های اصیل دینی از استنباط‌های کارکردگرایانه، عوامانه، سیاست‌زده و مستبدانه از آموزه‌های شرعی.

منابع

قرآن کریم

- آخوند خراسانی، کاظم. (بی‌تا). *کفایة الأصول*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
- ابن حیون تمیمی مغربی، ابوحنیفه. (۱۳۸۵ق). *دعائم الاسلام*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
- ابن منظور، محمدبن مکرم. (۱۴۱۶ق). *لسان العرب*. بیروت: دارالکفر للطباعة و النشر و التوزیع.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). *القضاء و الشهادات*. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ انصاری.
- تحریری، محمدباقر. (۱۴۰۲). *درس خارج فقه*. قابل دسترسی در: <https://eshia.ir/feqh/>
- ۱۴۰۲/Default.htm/archive/text/Tahriri/feqh/۱۴۰۲
- حاجی ده‌آبادی، محمدعلی. (۱۳۸۳). امر به معروف و نهی از منکر و سیاست جنایی. *نشریه حقوق اسلامی*، (۱)، ۷۷-۱۰۸.
- حر عاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
- حلی، نجم‌الدین (محقق حلی). (۱۴۰۸ق). *شرایع الاسلام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خادمی کوشا، محمد علی. (۱۳۹۹). روش بهره‌گیری از عموماًت و مطلقات در حل مسائل مستحدثه، *جستارهای فقهی و اصولی*، (۲)، ۶-۳۲.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۰ق). *الموجز فی أصول الفقه*. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.

عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

فیرحی، داوود. (۱۳۸۲). نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: سمت.

قائینی، محمد. (۱۴۲۴ق). المبسوط فی فقه المسائل المعاصره. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی. (۱۴۱۳ق). کتاب القضاء، تقریر سید علی حسینی میلانی. قم: دارالقرآن الکریم.

محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۳). قواعد فقه بخش جزایی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

مشکینی، میرزا علی. (۱۳۸۱). مصطلحات الفقه، قم: الهادی.

منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدولة الاسلامیه. قم: تفکر.

موسوی خمینی، سید روح الله. (بی تا). کتاب الیبع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.

نائینی، میرزا محمد حسین. (۱۴۲۴ق). تنبیه الأمة و تنزیه الملة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

نائینی، میرزا محمد حسین. (۱۳۷۳ق). منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، تهران: مکتبه المحمديه.

نائینی، میرزا محمد حسین. (۱۴۴۶ق). موسوعة العلامة المحقق النائینی جزء الاربعون، تقریر الشیخ موسی الخوانساری. قم: الإدارة العليا للحوزات العلمیه.

نائینی، میرزا محمد حسین. (بی تا). اجود التقريرات، مقرر سید ابوالقاسم خوئی. قم: مصطفوی.

نجفی، محمد حسن. (بی تا). جواهر الاسلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق عباس قوچانی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نوری طبرسی، میرزا حسین. (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.

نوری همدانی، حسین. (۱۳۷۷). امر به معروف و نهی از منکر، ترجمه اشتهااردی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰

۱۴۰۴

۱۴۲

References

The Holy Qur'ān.

al-ʿĀmilī, Zayn al-Dīn Ibn ʿAlī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharāʿiʿ al-Islām*. Qom: Mūʿassasat al-Maʿārif al-Islāmīyya.

al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 1994/1415. *al-Qaḍā wa al-Shahādāt*. Qom: al-Muʿtamar al-ʿĀlamī Bimunasabat al-Ḍhikrā al-Miʿawīyya al-Thānīyya li Milād al-Shaykh al-Aʿẓam al-Anṣārī.

Al-Gharawī al-Nāʾinī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nāʾinī, Mīrzā Nāʾinī). 2003/1424. *Tanbīyat al-ʿUmmat wa Tanzīyat al-Millat*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi ʿIlmīyyi-yi Qom).

Al-Gharawī al-Nāʾinī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nāʾinī, Mīrzā Nāʾinī). 1953/1373. *Munyat al-Ṭālib fī Ḥāshiyat al-Makāsib*. 1st. al-Maktabat al-Muḥammadīyah.

Al-Gharawī al-Nāʾinī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nāʾinī, Mīrzā Nāʾinī). 2025/1446. *Mawsūʿat al-ʿAllāmah al-Muḥiqq al-Nāʾinī, Juzʿ al-Arbaʿūn*. Transcribed by al-Shaykh Mūsā al-Khāwnsārī. Qom: al-Idārat al-ʿUlyā lil Ḥawzāt al-ʿIlmīyat.

Al-Gharawī al-Nāʾinī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nāʾinī, Mīrzā Nāʾinī). n.d. *Ajwad al-Taqrīrāt. Taqrīrāt al-Sayyid al-Khuṭī*. Qom: Muṣṭafawī.

al-Hillī, Najm al-Dīn Jaʿfar Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Hillī). 1987/1408. *Sharāʿiʿ al-Islām fī Masāʾil al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Muʿassasat Ismāʿīlīyān.

al-Ḥurr al-ʿĀmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasāʾil al-Shiʿa ilā Tahṣīl al-Masāʾil al-Sharʿiyya*. Qom: Muʿassasat Āl al-Bayt li Ihyaʾ a-lturāth.

al-Kurāsānī, Muḥammad Kāzim (al-Ākhund al-Khurāsānī). n.d. *Kifāyat al-Uṣūl*. Qom: Muʿassasat Āl al-Bayt li Ihyaʾ al-Turāth

al-Maghribī al-Tamīmī, Nuʿmān Ibn Muḥammad (Ibn Ḥayyūn). 1965/1385. *Daʿāʾim al-Islām wa Ḍhikr al-Ḥalāl wa al-Ḥarām wa al-Qaḍāʾiyā wa al-Aḥkām ʿan Ahl Bayt Rasūl Allāh ʿalayh wa ʿalayhim Afḍal al-Salām*. 2nd. Qom: Muʿassasat Āl al-Bayt li Ihyaʾ al-Turāth

al-Mishkīnī al-Ardabīlī, al-Mīrzā ʿAlī. 2002/1381. *Muṣṭalaḥāt al-Fiqh*. Qom: al-Hādī.

Al-Muntaẓirī, Ḥusayn ʿAlī. 1988/1409. *Dirāsāt fī Wilāyat al-Faqīh wa Fiqh al-Dawlat al-Islāmīyah*. Qom: al-Markaz al-ʿĀlimī lil Dirāsāt al-Islāmīyah.

al-Mūsawī al-Gulpāyḡānī, al-Sayyid Muḥammad Ridā. 1992/1413. *Kitāb al-Qaḍā*. Qom: Dār al-Qurʾān al-Karīm.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). n.d. *Kitāb al-Bayʿ*. Tehran: Muʿassasat Tanẓīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī

al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. n.d. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'ī' al-Islām*. Edited by 'Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī

Al-Nūrī al-Hamidānī, Ḥusayn. 1994/1377. *Amr bih Ma'rūf wa Nahy az Munkar. Translated by Ishtihārdī*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).

al-Nūrī al-Ṭabrisī, al-Mīrzā Ḥusayn (al-Muḥaddith al-Nūrī). 1987/1408. *Mustadrak al-Wasā'il wa Mustanbaṭ al-Masā'il*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.

al-Qā'inī, Muḥammad. 2003/1424. *al-Mabsūt fī Fiqh al-Masā'il al-Mu'āṣirat*. Markaz-i Fiqhī-yi A'immi-yi Aṭhār (A.S).

al-Subḥānī al-Tabrizī, Ja'far. 1999/1420. *Al-Mūjaz fī Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Ṣādiq.

al-Ṭurayḥī, Fakhr al-Dīn Ibn Muḥammad. 1995/1416. *Majma' al-Baḥrayn*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīyya li Iḥyā' al-Āthār al-Ja'farīyya

Fīraḥī, Dāwūd. 2003/1382. *Niẓām-i Sīyāsī wa Dawlat dar Islām*. Tehran: Samt.

Ḥājī Dih Ābādī, Muḥammad 'Alī. 2004/1381. *Amir bih Ma'rūf wa Nahy az Munkar wa Sīyāsāt-i Jināyī*. Nashrī-yih Ḥuqūq-i Islāmī, 1 (1), 77-108.

Ibn Manzūr, Muḥammad Ibn Mukarram. 1995/1416. *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār al-Fīkr.

Khādimī Kūshā, Muḥammad 'Alī. 2020/1399. *Rawish-i Bahrih Gīrī az 'Umūmāt wa Muṭlaqāt dar Ḥall-i Masā'il Mustahḍithah*. Justār-hāyi Fiqhī wa Uṣūlī, 6(2), 7-32.

Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muḥammad. 2004/1383. *Gawā'id Fiqh, Bakhsh-i Jazāyī*. Tehran: Nashr-i 'Ulūm-i Islāmī.

Taḥrīrī, Muḥammad Bāqir. 1981/1402. *Dars al-Khārij*; <https://eshia.ir/feqh/archive/text/Tahriri/feqh/1402/14021030/Default.htm>.